

مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های ابن‌خلدون و سعدی در خصوص عوامل مؤثر بر تربیت و بهره‌گیری از آموزه‌های آنان در نظام تربیتی ایران

سید علی موذنی *

محمد حسن میرزا محمدی **

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۱/۱۸

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تطبیق دیدگاه‌های ابن‌خلدون و سعدی در خصوص عوامل مؤثر بر تربیت و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی (تحلیل تطبیقی) انجام شده است. براین اساس، ابتدا، اندیشه‌های دو متفکر به صورت کلی معرفی، آنگاه سؤال‌های پژوهش، صورت‌بندی و ارائه شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که به‌طور کلی می‌توان دیدگاه دو متفکر به عوامل مؤثر بر تربیت را پیوسته و مرتبط و شامل سه منظر: زیست‌شناختی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی دانست. دیدگاه ابن‌خلدون و سعدی از جهات نگاه واحد به انسان، اعتقاد به تأثیر محیط، پذیرش طبع اجتماعی انسان، پذیرش تأثیر حاکمان، اهمیت دادن به تأثیر معلم، نگاه به عامل تقلید و تفاوت‌های فردی، تأثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی و داشتن نگاه اجتماعی - دینی، دارای اشتراک است. همچنین، دیدگاه این دو اندیشمند از جهات تأکید پررنگ سعدی بر عامل وراثت، وسیع‌تر بودن گستره تأثیر محیط در دید ابن‌خلدون، داشتن اختلاف در امر تنبیه و کاربردی‌تر بودن نگاه ابن‌خلدون به عوامل مؤثر بر تربیت، دارای افتراق است. براساس این یافته‌ها تلاش شد از آموزه‌هایی که می‌توان از ابن‌خلدون و سعدی برای اعمال در نظام تربیتی ایران به‌دست داد، نتایجی، استخراج و ارائه شود.

کلیدواژه‌ها: ابن‌خلدون؛ سعدی؛ عوامل مؤثر بر تربیت؛ آموزه، نظام تربیتی ایران

مقدمه و بیان مسأله

عبدالرحمن محمد، معروف به ابن خلدون (متولد قرن ۸ هجری) به عنوان متفکری مسلمان که در زمینه‌های تاریخ و جامعه‌شناسی صاحب رأی است، در مباحث تعلیم و تربیت نیز، هم به تاریخ تعلیم و تربیت و گزارش جریانات و روش‌های تربیتی عصر خود در مراکز علمی و تربیتی عالم اسلام پرداخته و هم در جزئیات مسائل تربیتی و فلسفه تعلیم و تربیت اظهار نظر کرده است (اعرافی، ۱۳۸۸: ۷۳). او در کتاب العبر و جلد اول آن یعنی مقدمه، مباحث اصلی تربیتی را در باب ششم تحت عنوان «باب العلم و التعلیم» در ۵۰ فصل آورده و در ۱۵ فصل از ابواب دیگر به صورت مستقل درباره تعلیم و تربیت بحث کرده است (فقیهی، ۱۳۸۸: ۷۴).

مصلح‌الدین سعدی شیرازی (متولد قرن هفتم هجری) نیز اندیشمندی شاعر و ادیب است که به مسائل تربیتی توجه فراوان و ویژه‌ای دارد. انعکاس افکار وی را می‌توان در دو کتاب وزین و البته مشحون از نکات تربیتی گهربار وی، مشاهده نمود، به طوری که باب هفتم از بوستان او در عالم تربیت و نیز باب هفتم گلستان وی در تأثیر تربیت و باب هشتم در آداب صحبت نام دارد. درونمایه آثار او، اخلاق و تربیت است و پرداختن به مسائل اجتماعی و تربیتی در آثار وی، نمایان است.

از آنجا که در شرایط کنونی که عصر جهانی شدن نیز نامیده می‌شود، از یک سو هژمون و تسلط میراث مبتنی بر بهره‌گیری از آموزه‌های تربیتی مشتق از مکاتب روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و زیست‌شناسی غربی و عمدتاً غیربومی و نیز جدایی و تجزیه افراطی رشته‌های مختلف علمی تحت نام تخصص‌گرایی در مدارس و به خصوص دانشگاه‌ها سال‌هاست که مورد اقبال قرار گرفته و از دیگر سو استفاده از آرای تربیتی اندیشمندان و متفکران مسلمان و بومی و نگاه به انسجام، پیوستگی و تعامل رشته‌های مختلف علوم کم‌تر مدنظر قرار گرفته است، حال مسئله این است که گردآوری، تدوین، معرفی و مقایسه اندیشه‌های تربیتی اندیشمندان مسلمان و تقریب این اندیشه‌ها به شرایط کنونی نظام تعلیم و تربیت کشورمان تا چه اندازه می‌تواند راهگشای مشکلات موجود این نظام باشد؟

باتوجه به مراتب فوق، اکنون سؤال این است که چرا ابن خلدون و سعدی مورد مقایسه تطبیقی قرار گرفته‌اند و چرا عوامل مؤثر بر تربیت از منظر این دو اندیشمند، موضوع مقایسه است؟ پاسخ این سؤال‌ها در ادامه آورده شده است، لکن به اختصار باید گفت رویکرد تاریخی و تطبیقی به

تعلیم و تربیت که با زندگی معرفتی آدمی در آمیخته است، مورد اهتمام متفکران و عالمان تعلیم و تربیت قرار دارد (بهشتی و همکاران، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱). از این رو، به بررسی و مقایسه دیدگاه‌های تربیتی ابن خلدون و سعدی که اندیشه‌های ناب و مترقی آنان در بستر فرهنگ و تربیت اسلامی رشد یافته و هر دو ی آنان توجه دقیق و عمیقی به مسائل تربیتی دارند، پرداختیم. همچنین برای کم کردن از کاهش ژرفای پژوهش، موضوع را به مقایسه عوامل مؤثر بر تربیت از دیدگاه ابن خلدون و سعدی محدود کردیم. هر دو اندیشمند به موضوع مورد تحقیق، توجه نشان داده‌اند. ابن خلدون در مقدمه و سعدی در بوستان و گلستان، آرای خویش را در مورد عوامل مؤثر بر تربیت به طور مفصل آورده‌اند. ما نیز تلاش کرده‌ایم ضمن بیان دیدگاه ایشان، در پایان، به نتیجه‌گیری و بیان تفاوت‌ها و تشابهات این دو منظر نظری اشاره کنیم و آموزه‌های تربیتی آن را برای بهره‌مندی نظام تعلیم و تربیت کشورمان استخراج کنیم. با نظر به این مراتب، در تحقیق حاضر، سؤال‌های زیر صورت‌بندی شده است.

سؤال‌های پژوهش

۱. عوامل مؤثر بر تربیت از دیدگاه ابن خلدون کدامند؟
۲. عوامل مؤثر بر تربیت از دیدگاه سعدی کدامند؟
۳. وجوه تشابه دیدگاه‌های ابن خلدون و سعدی در زمینه عوامل مؤثر بر تربیت کدامند؟
۴. وجوه تفاوت دیدگاه‌های ابن خلدون و سعدی در زمینه عوامل مؤثر بر تربیت کدامند؟
۵. تطبیق دیدگاه ابن خلدون و سعدی چه آموزه‌هایی در این زمینه برای نظام تعلیم و تربیت

ایران دارد؟

روش پژوهش

با توجه به ماهیت، هدف و سؤال‌های پژوهش حاضر، در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. بر این اساس، در پاسخ به سؤال اول و دوم پژوهش، از روش توصیفی استفاده شده است. به این صورت که دیدگاه ابن خلدون و سعدی در خصوص عوامل مؤثر بر تربیت، توصیف و تبیین شده است. در پاسخ به سؤال سوم و چهارم پژوهش از روش تحلیل کیفی

استفاده شده است. از آنجاکه برای تحلیل کیفی به عنوان یکی از رویکردهای کیفی پژوهش، روش‌های مختلفی وجود دارد، در این پژوهش برای استخراج وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه ابن خلدون و سعدی در خصوص عوامل مؤثر بر تربیت، از روش تحلیل تطبیقی استفاده شده است. در پاسخ به سؤال پنجم از روش استنتاجی بهره گرفته شد. با توجه به مراتب فوق در این تحقیق، عوامل مؤثر بر تربیت به عنوان مفهوم مرکزی در اندیشه دو اندیشمند مورد نظر و مقایسه قرار گرفته و شباهت‌ها و تفاوت‌ها آشکار شده است. از طریق این مقایسه، آموزه‌هایی جهت بهره‌گیری و استفاده در نظام تربیتی کشور استخراج شده است.

یافته‌ها

ابتدا، شایسته است در ذکر چرایی انتخاب مقایسه عوامل مؤثر بر تربیت از دیدگاه ابن خلدون و سعدی این نکته بیان شود و آن اینکه از آنجاکه در باب تربیت با میدانی بزرگ روبه‌رو هستیم، برای کم کردن از کاهش ژرفا و عمق پژوهش، موضوع را به مقایسه عوامل مؤثر بر تربیت از دیدگاه این دو متفکر، ابن خلدون و سعدی محدود کردیم. همچنین با نگاهی به پیشینه پژوهش‌هایی که در مورد این دو اندیشمند صورت گرفته است، شاهدیم که در وهله نخست کم‌تر پژوهشی به مقایسه آرای تربیتی ابن خلدون و سعدی پرداخته و اگر پژوهش تربیتی نیز انجام شده، در مورد یکی از طرفین تحقیق یعنی ابن خلدون یا سعدی بوده است. همچنین این دست تحقیقات به بررسی کلیات آرای تربیتی ایشان نظر داشته و کم‌تر به صورت ریز و جزئی به تحقیق یکی از ارکان تربیتی ایشان پرداخته‌اند. در همین راستا، با احصا و تدوین آرای ابن خلدون و سعدی در مورد عوامل مؤثر بر تربیت، پژوهش به این جمع‌بندی رسید که می‌توان تحت سه حیطه زیست‌شناختی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی به بررسی این عوامل از دید این دو اندیشمند نظر افکند، ضمن اینکه در ادامه این عوامل را به صورت زیرشاخه‌هایی در ذیل شاخه‌های اصلی زیستی، اجتماعی و روانی قرار داد.

۱. عوامل مؤثر بر تربیت از دیدگاه ابن خلدون کدامند؟

الف) عامل زیست‌شناختی

ابن خلدون تأثیر آب‌وهوا و اقلیم‌های متفاوت را بر جسم، رنگ، اخلاق و ادیان آدمیان بیان می‌کند و برای اثبات حرف خود به این دلیل تمسک می‌جوید که قسمت آبادان زمین به اقلیم‌های

هفتگانه تقسیم می‌شود و قسمت آباد نواحی خشکی کره زمین وسط آن است، زیرا افراط گرما در جنوب و شدت سرما در شمال، مانع عمران و آبادانی است تا اینکه در وسط مرکز زمین اعتدال حاصل می‌شود؛ یعنی اقلیم چهارم که برای آبادانی و عمران سازگارتر است و جوانب آن یعنی اقلیم‌های سوم و پنجم پس از آن از دیگر اقلیم به اعتدال نزدیک‌تر می‌باشند و به همین سبب، دانش‌ها، هنرها، ساختمان‌ها، پوشیدنی‌ها، خوردنی‌ها، میوه‌ها و بلکه جانوران و همه چیزهایی که در این اقلیم‌های سه‌گانه مرکزی پدید آمده‌اند، به اعتدال اختصاص یافته‌اند، چه می‌بینیم که مردمان این اقلیم از لحاظ خانه و پوشیدنی و خوراک و صنایع نهایت میانه‌روی را در نظر می‌گیرند و در بیشتر حالات خویش از کج‌روی و انحراف دورند و از لحاظ خلقت و خوی و سیرت در حد اعتدال می‌باشند (گنابادی، ۱۳۶۹: ۱۵۱ - ۱۵۰). همچنین ابن خلدون اعتقاد دارد زندگی در دشت‌ها و سرزمین‌های خشک و کاهش رفاه و راحتی یا زندگی در سرزمین‌های حاصلخیز و دارای وفور آبادانی و نعمت در تغییرات جسمانی، دینی و تربیتی، تأثیرگذار است (گنابادی، ۱۳۶۹: ۱۶۱-۱۶۰).

ب) عوامل روان‌شناختی

۱. انس و علاقه: ابن خلدون معتقد است آدمی فرزند انس و الفت خویش است، نه طبیعت و مزاج خود. او معتقد است که آدمی با هر گونه اندیشه، صفت و کرداری مأنوس شود، آن اندیشه و رفتار، ملکه او می‌شود و طبیعت او را شکل داده و قوام می‌بخشد.

۲. عادت: ابن خلدون نیز مانند بیشتر اندیشمندان اسلامی پیش از خود، تعلیم و تربیت را ایجاد عادت و حاصل تداوم، تکرار و ممارست صفات راسخ در نفس آدمی یعنی ملکات می‌داند.

۳. تقلید: ابن خلدون ریشه تقلید را تمایل نفس آدمی به کمال، رشد و سعادت می‌داند و برای مثال، در فصل بیست و سوم از کتاب مقدمه اعتقاد دارد، قوم مغلوب، دلیل پیروزی قوم غالب را حاصل آداب و رسوم و شیوه‌های زندگی برتر آنها می‌داند و این پندار سبب می‌شود قوم مغلوب در کسب کلیه آداب و شئون قوم غالب بکوشد و به آنان تشبه جوید و این را در همه عادات و شئون زندگی به کار برد.

۴. طبیعت درونی: ابن خلدون معتقد است نفس آدمی براساس سرشت اولیه‌اش زمینه پذیرش خیر و شر را دارد. بدان لحاظ که حیوان است به بدی و شر تمایل دارد و از آن لحاظ که انسان است به اصل فطرت و قوه ناطقه عاقله‌اش به خیر گرایش دارد، ولی تمایل انسان به شر و بدی

به حدی است که اگر عاملی وی را به سوی خیر هدایت نکند، به سوی شر که خوی حیوانی است، کشیده می شود و این برخلاف گرایش او به خیر و رفتار نیک است که بدون معلم، مربی و عوامل هدایت گر فعلیت نمی پذیرد.

۵. شناخت و معرفت: ابن خلدون معتقد است ارائه روش های نادرست آموزشی باعث دل زدگی و بیزاری از دانش در فراگیر شده و متعلم تصور خواهد کرد که دانش و معرفت در ذات و اساس، سخت و دشوار است. او متعلمان مدارس مغرب و طول تحصیل شانزده ساله آنان را با دوره پنج ساله متعلمان در مدارس تونس مقایسه می کند و دلیل عدم موفقیت مغربی ها را نبودن شیوه های درست و مفید آموزش مثل الگوسازی و محاوره ای می داند (گنابادی، ۱۳۶۹: ۸۷۸). او اعتقاد دارد سخت گیری و شدت عمل بر متعلم، علاوه بر افت تحصیلی، آثار و عوارض منفی روانی فراوانی در پی دارد.

ج) عوامل جامعه شناختی

۱. عصبیت (همبستگی اجتماعی): ابن خلدون معتقد است عصبیت آثار تربیتی و اجتماعی دارد. با تشکیل عصبیت، افراد با هدایت سران گروه ها و قبایل از تجاوز به یکدیگر باز داشته می شوند، روحیه احترام به بزرگان و اطاعت از آنان در افراد تقویت می شود و گروه، شکوه، قدرت و عزت می یابد و افراد به همکاری و دفاع از حقوق یکدیگر سوق داده می شوند.

۲. موقعیت مکانی: ابن خلدون موقعیت مکانی زندگی افراد را به دو بخش اصلی شهرنشینی و بادیه نشینی تقسیم کرده است. این دو نظام همواره در یکدیگر تأثیر دارند و از جمله در صفات و ویژگی های اخلاقی و تربیتی افراد تأثیر گذار می باشند. ابن خلدون در فصل چهارم مقدمه با عنوان «در اینکه بادیه نشینان به خیر و نیکی نزدیک ترند» ضمن اثبات قرب طبیعی روستائیان به فضائل، بیان می دارد که شهرنشینان از این رو که پیوسته در انواع لذت ها و عادات تجمل پرستی و ناز و نعمت غوطه ورنند و به دنیا روی می آورند، نفس و نهاد آنان به بسیاری از خوی های نکوهیده و بدی ها و عادات زشت، آلوده شده و از شیوه ها و رفتارهای نیک و نیکویی مانند حیا، شرمندگی، سنگینی و گفتار صواب دور می شوند، زیرا شهرنشینان گرفتار نیازهای پیچیده اند و به تن آسایی و تجمل خواهی و فزونی هرچه بیشتر تجمل گرایی گراییده اند و به تبع آن بر اثر عوارض مترتب بر آن به نادرستی کشیده می شوند و اندیشه و کردارشان به زشتی می گراید و به علت برخورداری از حمایت تشکیلات اجتماعی از شهامت و دلیری و اعتماد به نفس دور می شوند (گنابادی، ۱۳۶۹:

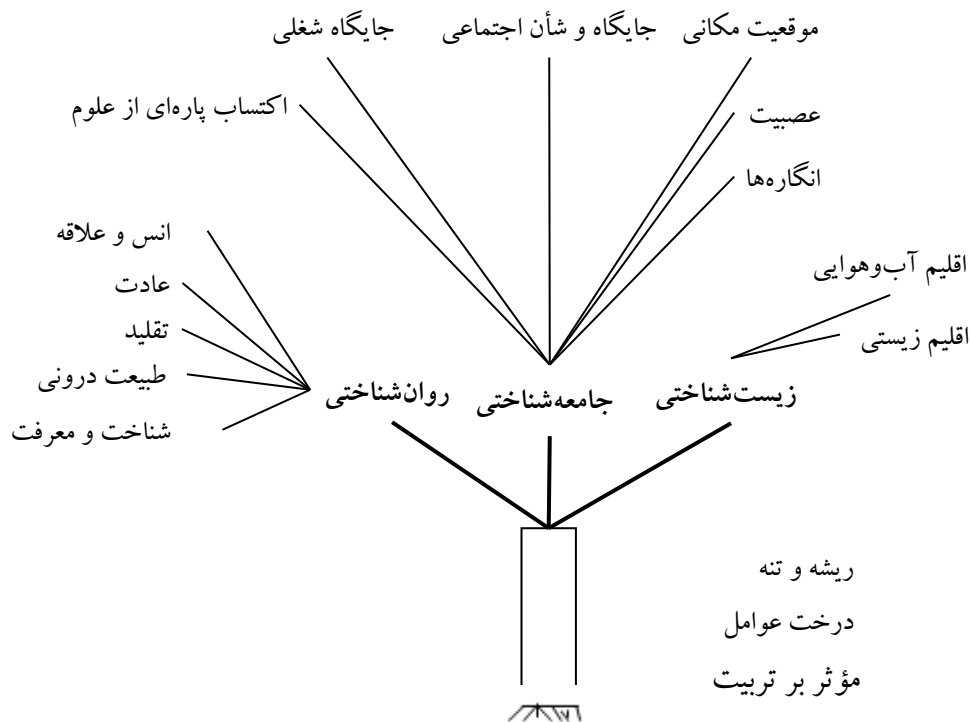
۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲).

۳. جایگاه و شأن اجتماعی: به نظر ابن خلدون کسانی که موقعیتی اجتماعی پیدا می‌کنند و دارای اعتبار و قدرت می‌شوند به صفات و خصال اخلاقی و تربیتی گرایش می‌یابند و چه بسا به رفتارهای پسندیده رغبت پیدا می‌کنند (فقیهی، ۱۳۸۸: ۹۸-۹۷).

۴. جایگاه و مکانت شغلی: ابن خلدون حرفه‌ها و شغل‌ها را در ساخت روحیات دخیل می‌داند و طی چهارده فصل، انواع مشاغل طبیعی و غیرطبیعی و تأثیر هر یک را بر می‌شمرد (اعرافی، ۱۳۷۰: ۸۶). ابن خلدون تمام این مشاغل را در تعلیم و تربیت مؤثر می‌داند و به بررسی تأثیر برخی از مشاغل در اخلاق و تربیت و رشد عقلی افراد می‌پردازد. ابن خلدون درباره تأثیر مشاغل مختلف در اخلاق و تربیت، مواردی را مورد بررسی قرار داده است، از جمله تأثیر تجارت و بازرگانی در خلق و خوی افراد که فصول چهاردهم و پانزدهم باب پنجم را به آن اختصاص داده است (گنابادی، ۱۳۶۹: ۷۹۰-۷۸۸).

۵. اکتساب پاره‌ای از علوم و دانش‌ها: ابن خلدون معتقد است تحصیل علم هندسه به دلیل استحکام ادله آن در شکوفایی و استقامت ذهن اثر می‌گذارد. او علم حساب را در رشد عقلی مؤثر می‌داند و علاوه بر قدرت استدلال ذهنی، در روحیات اخلاقی نقش مهمی دارد. به گفته وی، با اکتساب علم حساب، اخلاق و راستگویی و صدق در مرتبی به وجود آید (گنابادی، ۱۳۶۹: ۸۵۸). ابن خلدون تعلیم و اکتساب فلسفه را موجب حدت و تقویت ذهن می‌داند.

۶. انگاره‌های اجتماعی: ابن خلدون انسان را از نظر طبع، مدنی می‌داند و عنوان می‌کند، انسان به گونه‌ای نیازمند آفریده شده که زندگانی او بدون اجتماع سامان نمی‌پذیرد و نمی‌تواند به عمران و پیشرفتی برسد، در عین حال، معتقد است مقتضای طبیعت هر فرد دشمنی و اختلاف در زندگی اجتماعی است، اما این دو را با هم غیرقابل جمع نمی‌بیند، زیرا می‌گوید طبیعت سومی برای افراد بشر وجود دارد که هماهنگی این دو را موجب می‌شود و آن عبارت است از احساس نیاز به حاکم (گنابادی، ۱۳۶۹: ۷۹).



شکل ۱. نگاه ابن‌خلدون به عوامل مؤثر بر تربیت

۲. عوامل مؤثر بر تربیت از دیدگاه سعدی کدامند؟

الف) عوامل زیست‌شناختی

۱. اختلاف طبایع: سعدی طبایع برخی از آدمیان را تربیت‌پذیر و پاره‌ای از طبایع را تربیت‌ناپذیر دانسته و همه را براساس تقدیرات الهی و سرنوشت جبری توجیه کرده است.

نیکی و بدی در گهر خلق سرشته است از نامه نخوانند مگر آنچه نوشتست

(کلیات: ۸۳۸)

۱. وراثت: سعدی نقش وراثت و استعداد ذاتی را در تربیت مهم می‌داند، به‌نحوی که اگر اصل،

ناقابل باشد، تربیت در او اثربخش و سازنده نیست.

چو بود اصل گوهری قابل تربیت را در او اثر باشد
هیچ صیقل نکو نداند کرد آهنی را که بدگهر باشد

(گلستان، باب ۷: ۱۵۴)

۲. سن و زمان: سعدی به دوران‌های مختلف زندگی آدمی و تأثیری که هر یک بر تربیت دارند، توجه نموده و آن را به شکل دوران کودکی، جوانی و پیری شرح داده است.

(ب) عوامل جامعه‌شناختی

۱. خانه و خانواده: سعدی بر این باور است که پدر و مادر تأثیر تربیتی عمیق و بی‌بدیلی بر فرزندان دارند و به همین خاطر باید با مهرورزی به تربیت آنان همت کنند و پیوسته بر احوال و رفتارشان نظارت کنند و در صورتی که به این وظیفه سنگین عمل نکنند، چه بهتر که از آغاز بریده نسل می‌بودند. دانی چه گفته‌اند بنی عوف در عرب، «نسل بریده به که موالید بی‌ادب» (کلیات: ۹۱۲).

۲. دوستان و هم‌نشینان: سعدی این تأثیر را در آخرین باب گلستان نمونه آورده است. سعدی بر این اعتقاد است که هم‌نشینی گل با گل، گل را نیز گلی خوشبو می‌سازد و هم‌نشینی جامه کعبه با کعبه آن را شایسته بوسه و گرمی شدن می‌داند، چنانکه هم‌نشینی با بدان فساد به‌بار می‌آورد.

جامه کعبه را که می‌بوسند او نه از کرم پيله نامی شد
با عزیزی نشست روزی چند لاجرم هم‌چو او گرمی شد

(گلستان، دیباچه: ۱۵۸)

گر نشیند فرشته‌ای با دیو وحشت آموزد و خیانت و ریو
از بدان نیکویی نیاموزی نکند گرگ پوستین‌دوزی

(کلیات: ۲۱۷)

۳. مدرسه و محیط آموزشی: سعدی، در حکایت‌های مختلفی از فرستاده شدن فرزندان اقشار گوناگون جامعه مانند حاکمان و وزیران به نزد معلمان جهت تعلیم و تربیت سخن می‌راند. او حتی از خود مثال می‌زند و دلیل موفقیت خود و هر فرزندی را درک محضر مربی و معلم و اطاعت از او و تحمل مرارت‌های این راه می‌داند و اشاره‌ای به تربیت شدن خود نزد پدر و در نظامیه بغداد دارد.

ندانی که سعدی مراد از چه یافت؟ نه‌هامون نوشت و نه دریا شکافت
به خردی بخورد از بزرگان قفا خدا دادش اندر بزرگی صفا

(بوستان، باب ۷: ۱۶۵)

۴. حاکمان و فرمانروایان: سعدی، حاکم و فرمانروا را در قامت حکیم، فردی فروتن در برابر حق و سخن درست؛ در قامت طیب، فردی درمانگر و دستگیر بیماران؛ در ردای پیشوا، فردی شناسنده راه از چاه و گیرنده دست نابینا و در کسوت پدر، فردی مهربان که با مهر و قهر خود در صدد صلاح و کمال جامعه است، برمی شمارد (گلستان، باب ۱: ۸۳).

ج) عوامل روان شناختی

۱. پرورش بعد معنوی

مگر آدمی نبود که اسیر دیو ماندی که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت
اگر این درنده خویی ز طبیعت بمیرد همه عمر زنده باشی به روان آدمیت
(کلیات، طیبات: ۵۷۷).

۲. تفاوت‌های فردی

دوکس بر حدیثی گمارند گوش از این تا بدان ز اهرمن تا سروش
یکی پند گیرد دگر ناپسند پردازد از حرف‌گیری به پند
(کلیات، بوستان: ۲۰۰).

۳. تشویق و تنبیه

نوآموز را ذکر و تحسین و زه ز تویخ و تهدید استاد به
ندانی که سعدی مراد از چه یافت؟ نه هامون نوشت و نه دریا شکافت
به خردی بخورد از بزرگان قفا خدا دادش اندر بزرگی صفا
(بوستان، باب ۷: ۱۶۴-۱۶۵).

۴. محبت

کرم کن، نه پرخاش و کین آوری که عالم به زیر نگین آوری
(بوستان، باب ۱: ۷۸).

۵. تحمل سختی‌ها و شداپد

«بر لب دریا دردانه یافت نمی‌شود، کسی که گوهری دردانه می‌خواهد باید در کام نهنگان گام بنهد که گفته‌اند تا رنج نبری گنج برنداری» (گلستان، باب ۳: ۱۲۵).

۶. استدراج و دوام: بدیهی است تداوم عمل با گذر زمان بر تربیت آدمی مؤثر است. سعدی نیز

اعتقاد دارد:

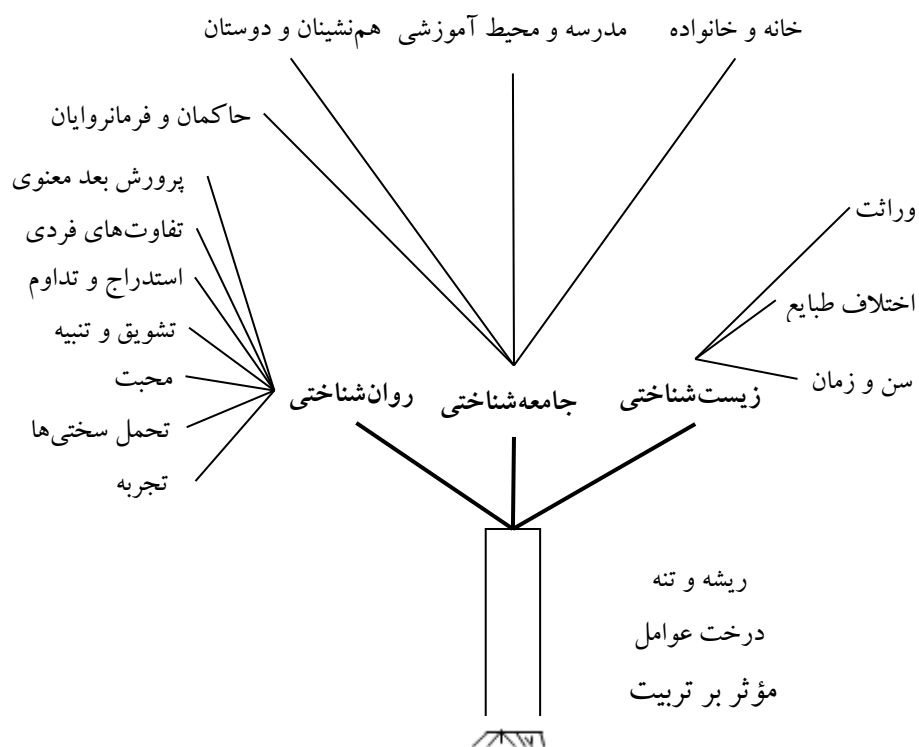
تأمل در آئینه دل کنی صفایی به تدریج حاصل کنی

(بوستان: ۳۵)

۷. تجربه: سعدی تجربه را در معناها و تأثیرات گوناگون استفاده کرده و تأثیر هریک را در آموزش و پرورش بیان می‌کند. او در بیان تجربه به معنای پختگی و تبحر در کار، آن را در تربیت، لازمه پیروزی و امری خردمندانه می‌داند که بایستی افراد مجرب و کارشناس، سکاندار و پیشران امور آن باشند.

امید عافیت آنگه بود موافق عقل که نبض را به طبیعت شناس بنمایی

(کلیات، گلستان: ۲۳۱).



شکل ۲. نگاه سعدی به عوامل مؤثر بر تربیت

۳. وجوه تشابه دیدگاه‌های ابن‌خلدون و سعدی در زمینه عوامل مؤثر بر تربیت کدامند؟

الف) داشتن نگاه واحد به انسان

هر دو اندیشمند برای نفس آدمی اصالت قائلند و آن را دارای استعداد‌های گوناگون و متضادی می‌دانند که هم زمینه پذیرش خیر و هم زمینه قبول شر را دارد. ازسویی، سعدی، نفس را در مقام تدبیر چون سوارکاری می‌شناسد که مرکب خود را به جهت‌های گوناگون می‌تواند هدایت و راهبری کند. پس اصالت و هویت آدمی به نفس و خصوصیات اوست.

وجود هر که نگه می‌کنم زجان و جسد مرکب است و تواز فرق تا قدم جانی

(کلیات: ۶۹۷).

سعدی، آدمی را به شهری تشبیه می‌کند که افراد خوب و بد در آن زندگی می‌کنند و حاکمی خردمند در آن همه را به فرمان خود فرامی‌خواند. در صورتی که استعداد‌های متفاوت و متضاد آدمی به فرمان حاکم دانا درآیند، همه با هم پیوندی سازگار می‌یابند (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۲).

وجود تو شهری است پر نیک و بد تو سلطان و دستور دانا خرد

(بوستان، باب ۱۵۳: ۷).

سعدی معتقد است که باید به تهذیب و پاک‌سازی نفس و مبارزه با هوا و هوس و پیراستن درون از شهوات پرداخت. از طرف دیگر ابن‌خلدون، بر این نظر است که نفس آدمی براساس سرشت خود، زمینه پذیرش خوبی و بدی یا خیر و شر، هر دو را دارد. به لحاظ جنبه حیوانی، به بدی و شر تمایل دارد و تمایل او به شر و خوی حیوانی به گونه‌ای است که اگر عاملی وی را به سوی خیر و خوبی هدایت نکند، به سوی شر، ظلم و دشمنی با هم‌نوعان کشیده می‌شود و برای به فعلیت درآوردن آن به عامل بیرونی نیازی ندارد. از دیگر سو، نفس آدمی به اصل فطرت و قوه ناطقه عاقله‌اش به خیر گرایش دارد و به کسب صفات نیک و انجام خوبی‌ها تمایل است (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸: ۸۵).

به هر روی، از دید ابن‌خلدون، تمایل نفس آدمی به خیر و خوبی به معلم، مربی و عوامل هدایتگر نیاز دارد. البته از دید وی آدمی دارای قوه اندیشه و تفکر نیز هست. در واقع، هر دو اندیشمند، وجه تمایز انسان و حیوان را در قدرت عقل و اندیشه آدمی می‌دانند. سعدی بر این باور است عقل، فرمانروای قوای آدمی است و با تحت امر درآمدن استعداد‌های متفاوت و متضاد آدمی،

ضمن ایجاد سازگاری در وی، هرگز برای شهوت، حرص، کین و حسد در برابر عقل و اندیشه، قدرت ستیزه‌جویی باقی نمی‌ماند:

هوا و هوس را نماند ستیز چو بیند سرپنجه عقل تیز

(بوستان، باب هفت: ۱۵۳).

ابن خلدون هم، آدمی را دارای فکر، مهارت، سیاست و قدرت اندیشه می‌داند که علاوه بر تمایز او از حیوان، سبب می‌گردد آدمی بر دشمنان خود استیلا یابد (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸: ۹۲).

ب) اعتقاد به پذیرش تأثیر محیط

از طرفی، سعدی تحت عناوین خانه و خانواده، مدرسه، هم‌نشینان و حاکمان به شرح تأثیر هریک از این عوامل محیطی انسانی بر تربیت پرداخته است و از طرف دیگر، ابن خلدون نیز با ذکر عنوان موقعیت مکانی، محیط انسانی را به محیط شهرنشینان و بادیه‌نشینان تقسیم نموده و به تأثیر مدنیت و پیدایی علم و صنعت در شهرنشینان و شجاعت و صفای روحی و اخلاقی روستانشینان اشاره می‌نماید که همگی از عوامل مؤثر بر تربیت ناشی از محیط انسانی است.

ج) اعتقاد به پذیرش طبع مدنی و اجتماعی انسان

در این ویژگی، هردو اندیشمند با دیدی اجتماعی و جامعه‌شناسانه به آدمی و تربیت وی نظر داشته‌اند. سعدی جامعه و اجتماع بشری را اندام‌واره و آدمیان را مانند پیکر واحد می‌داند که همدردی و غمخوارگی نشانه آدمیت آنان است (بهشتی، ۱۳۸۸: ۲۰). سعدی از روابط گوناگون انسانی سخن به میان می‌آورد و با برشمردن عدالت، صلح، مردم‌داری، دفاع از مظلوم و مانند آن به تربیت اجتماعی و توجه به ویژگی اجتماعی انسان نظر دارد. ابن خلدون نیز انسان را مدنی به‌الطبع و جامعه‌پذیر می‌داند و معتقد است آدمی به‌گونه‌ای آفریده شده است که بدون اجتماع، زندگانی او سامان نپذیرفته و به عمران و پیشرفتی نمی‌رسد (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۰).

د) اعتقاد به پذیرش تأثیر حکام و فرمانروایان

سعدی در آثار خود به جایگاه خاص حاکمان و تأثیر عمیق گفتار و رفتار آنان بر اندیشه و سلوک مردم و راهبری آنان به سوی خیر و صلاح و یا شر و فساد، می‌پردازد. سعدی ایشان را مانند حکیم، طبیب و پدری می‌داند که با مهر و قهر می‌توانند صلاح، رشد و کمال جامعه بشری را هموار سازند. ابن خلدون نیز در عین پذیرش زندگی جمعی آدمی، باور دارد که به اقتضای طبیعت

هر فرد، دشمنی و اختلاف در زندگی اجتماعی پدید می‌آید و برای جمع‌بستن میان این دو از طبیعت سومی که احساس نیاز به حاکم است، نام می‌برد. حاکم، افراد را از اختلاف‌ها و تضییع حقوق بازداشته و به تأمین نیازها و توسعه و عمران اجتماعی می‌پردازد.

ه) اهمیت دادن به تأثیر معلم

سعدی تأثیرگذاری معلمان را بر دانش‌آموزان حتمی دانسته، به‌همین دلیل در گلستان و بوستان اساس و پایه توفیق خود و راز موفقیت و بهروزی هر فردی از آدمیان را در فرمان‌برداری از معلم و چشیدن جور استاد دانسته است. ابن‌خلدون نیز تعلیم و تربیت آدمیان را در علوم، صنایع و حرفه‌های گوناگون وابسته و نیازمند به وجود معلم می‌داند.

و) نگاه مشترک به عامل تقلید

ابن‌خلدون تقلید را امر طبیعی و رایج در آدمیان می‌داند. ابن‌خلدون ریشه تقلید را میل و رغبت نفس به سعادت و کمال می‌داند و دانستن این کمال را در قوم پیروز و به‌همین ترتیب، در نیاکان، معلمان و مانند آنان را باعث تأثیرپذیری از تعلیم و تربیت ایشان می‌داند (گنابادی، ۱۳۶۹: ۱۴۷). سعدی نیز در تأثیرپذیری آدمی از پدر، معلم، هم‌نشین و فرمانروا اعتقاد دارد که هم کمال و خصوصیات خوب و هم کاستی و نقصان آنان از راه تقلید به آدمی انتقال می‌یابد.

ز) نگاه واحد به تفاوت‌های فردی

ازسویی، سعدی با تأکید بر وجود تفاوت‌های فردی که وی از آن به طبایع مختلف تعبیر می‌کند و در ابواب مختلف گلستان به شناساندن طبع‌ها و استعداد‌های مختلف آدمیان پرداخته و متناسب با طبع، استعداد و توانایی‌های آنان، زبان به نصیحت و اقدام به تربیت ایشان گشوده است. از طرف دیگر، ابن‌خلدون نیز معتقد است که هر تربیت و آموزشی را با هر متعلم و دانش‌آموزی نباید در میان گذاشت، بلکه باید متناسب با استعداد و توانایی به او تعلیم و تربیت داده شود تا بتوان انتظار داشت به مقصود خود در تعلیم و تربیت وی دست‌یافته‌ایم.

ح) داشتن نگاه اجتماعی - دینی

در مجموع، ابن‌خلدون و سعدی در ارائه دیدگاه‌های تربیتی خود به‌صورت کلی و بیان نظرگاه خود در عوامل مؤثر بر تربیت دارای دیدی اجتماعی و دینی بوده‌اند، رویکرد هر دو اندیشمند، توجه به انسان اجتماعی و متدین است.

۴. وجوه تفاوت دیدگاه‌های ابن خلدون و سعدی در زمینه عوامل مؤثر بر تربیت کدامند؟

الف) تأکید پررنگ سعدی بر عامل وراثت

سعدی به وراثت و صفات و ویژگی‌های سرشتی که از راه ارث، انتقال می‌یابند، سخت اعتقاد دارد و نقش وراثت و استعداد ذاتی را در تربیت آنچنان دارای اهمیت دیده که جنس ناقابل را تربیت‌پذیر نمی‌داند (گلستان، باب ۷). سعدی بارها در گلستان و بوستان خود تأکید می‌کند که هر کس مایه‌های وراثتی تربیت‌پذیری در او کم یا گم باشد، به همان میزان تربیت‌پذیری او کم و یا هیچ خواهد بود. وقتی سعدی می‌گوید «تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است»، مقصود وی از ناهل، همان نامستعد است که زمینه‌های ارثی تربیت‌پذیری او آنچنان ناچیز است که به‌شمار نمی‌آید. سعدی، حتی گاهی به‌نظر می‌رسد در مقام مقایسه بین وراثت و محیط اجتماعی اثرگذاری وراثت را نافذتر بر تربیت متریان دانسته، چنانکه می‌گوید «عاقبت گرگ زاده گرگ شود؛ گرچه با آدمی بزرگ شود» (گلستان، باب یک: ۴۱). او تأکید دارد افراد به تناسب زمینه ارثی از درجات تربیت برخوردار می‌باشند، اما ابن خلدون شخصیت و منش و تربیت افراد را به‌صورت پررنگ مانند سعدی تحت تأثیر عوامل ارثی و درونی نمی‌داند، بلکه آن را متأثر از عوامل مختلف محیطی، اجتماعی، روانی، طبیعی و معیشتی می‌داند و اعتقاد دارد هر یک از این عوامل موجب می‌شوند تا آدمی به چیزی الفت گیرد و به آن عادت پیدا کند و این انس، الفت و عادت‌ها شخصیت و تربیت او را در زوایا و ابعاد گوناگون شکل می‌دهند و باعث تغییر طبایع می‌شوند. ابن خلدون برخلاف سعدی اعتقاد دارد آدمی بیشتر فرزند عادت و انس خویش است، نه طبیعت و مزاج خود (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۱۲۵ و ۱۳۸).

ب) وسیع‌تر بودن گستره تأثیر محیط در دید ابن خلدون

ابن خلدون علاوه بر بیان تأثیر محیط انسانی از تأثیر محیط طبیعی بر تربیت و شخصیت آدمی سخن به‌میان آورده است. او سخن از اقلیم‌های هفتگانه و محیط‌های متفاوت زندگی و تأثیر هر یک در اندیشه و جسم آدمی سخن می‌گوید، اما سعدی برخلاف او از تأثیر محیط طبیعی بر تربیت و شخصیت افراد یاد نکرده و تنها به محیط انسانی و عوامل آن یعنی خانواده، معلمان، هم‌نشینان و حکام که بر تربیت مؤثرند، پرداخته است. بنابراین، از این حیث، می‌توان دید ابن خلدون را نسبت به سعدی وسیع‌تر و گسترده‌تر دانست.

ج) داشتن اختلاف در امر تنبیه

سعدی معلم را مجاز به تنبیه بدنی متریبان و دانش‌آموزان می‌داند. او در حکایت‌هایی از گلستان خویش، از جمله در باب هفتم حکایت چهارم در داستانی به مقایسه دو روش از دو آموزگار در دربار مغرب پرداخته و به این نتیجه رسیده است که تنبیه و سخت‌گیری حتی تنبیه بدنی در تعلیم و تربیت مؤثر است، اما ابن‌خلدون بیشتر بر آسان‌گیری با متریبی تأکید می‌کند و سخت‌گیری و شدت عمل بر متعلم را دارای آثار و عوارض منفی و روانی فراوانی دانسته و آن را مانعی در راه نیل به اهداف والای تربیتی و حتی نزول و سقوط به سوی رذایل و انحرافات می‌داند و برای مثال بیان می‌کند که قوم یهود و اخلاق بد آنان و غوطه‌وری ایشان در دنیاطلبی و خبائث و مانند آن در نتیجه سخت‌گیری‌ها و تنبیه معلمان و مربیان آنان هنگام تربیت و تعلیم ایشان بوده که آنان را این چنین پرورش داده است ابن‌خلدون، (۱۳۶۹: ۱۲۷ و ۵۴۰).

د) کاربردی‌تر بودن نگاه ابن‌خلدون به عوامل مؤثر بر تربیت

با مرور عوامل مؤثری که ابن‌خلدون بر تربیت، برمی‌شمارد، این موضوع روشن می‌شود که براساس شرایط حاضر، عوامل جامعه‌شناختی، زیست‌شناختی و روان‌شناختی‌ای که او بیان کرده، به لحاظ رعایت روش علمی، در نظام‌های تربیت امروزی بسی کارسازتر، کاربردی‌تر و راهگشاتر نسبت به عوامل برشمرده شده از سوی سعدی خواهد بود و دلیل آن را می‌توان به نگاه علمی‌تر و تجربی‌تر و دیدی جامعه‌شناسانه و علت‌یابنده‌تر وی که به ارتباط رخدادهای تربیتی با حقایق تاریخی و اجتماعی توجه دارد، دانست؛ چراکه در جوامع و نظام‌های تعلیم و تربیت معاصر نیز نگاه علمی بر نگاه پند و اندرز غلبه دارد. هرچند نباید از نظر دور داشت که نظام‌های امروزی بیش از حد، علم زده شده‌اند و باید نگاهی هم از زاویه دید سعدی داشته باشند تا تعادل برقرار بماند. همچنین می‌توان به این نکته توجه کرد که ابن‌خلدون به تطبیق و مقایسه نظام‌های تعلیم و تربیت زمان خود و در میان ملت‌های مختلف پرداخته است و این امر، یعنی تعلیم و تربیت تطبیقی در زمان حاضر در تحقیقات تربیتی به دلیل بهره‌مندی و بهره‌گیری از مزایای آن در نظام‌های آموزشی و پرورشی حائز اهمیت است. در نتیجه می‌توان نگاه ابن‌خلدون در این زمینه را در مقایسه با نگاه سعدی، کاربردی‌تر دانست.

جدول ۱. وجوه تشابه و تفاوت دیدگاه ابن خلدون و سعدی در مورد عوامل مؤثر بر تربیت

وجوه تفاوت	وجوه تشابه
الف) تأکید پررنگ سعدی بر عامل وراثت ب) وسیع‌تر بودن گستره تأثیر محیط در دید ابن خلدون ج) داشتن اختلاف در امر تنبیه د) کاربردی‌تر بودن نگاه ابن خلدون به عوامل مؤثر بر تربیت	الف) داشتن نگاه واحد به انسان ب) اعتقاد به پذیرش تأثیر محیط ج) اعتقاد به پذیرش طبع مدنی و اجتماعی انسان د) اعتقاد به پذیرش تأثیر حکام و فرمانروایان هـ) اهمیت دادن به تأثیر معلم و) نگاه مشترک به عامل تقلید ز) نگاه واحد به تفاوت‌های فردی ک) داشتن نگاه اجتماعی دینی

۵. تطبیق دیدگاه ابن خلدون و سعدی چه آموزه‌هایی در این زمینه برای نظام تعلیم و تربیت ایران

دارد؟

۱. توجه به تفاوت‌های فردی

از دیدگاه سعدی انسان‌ها به علت تفاوت‌های فردی و تفاوت استعدادها دارای اختلافات فاحشی در امر تعلیم و تربیت هستند و مطالب تعلیمی و تربیتی ممکن است برای فردی قابل درک و برای دیگری مبهم و حتی گمراه‌کننده باشد. از طرف دیگر، ابن خلدون نیز معتقد بوده که هر مطلب و هر تربیت و آموزشی را با هر متعلمی نباید در میان گذاشت، بلکه باید متناسب با استعداد و توانایی به او تعلیم و تربیت داده شود، تا بتوان انتظار داشت به مقصود و نظر خود در تعلیم و تربیت وی دست یابیم. بر پایه اصل بنیادین تفاوت‌های فردی، نخست باید روحیات، خلقیات، توانایی‌ها و استعدادها کشف شود، سپس سخن مناسب گفته شود و به تربیت توانایی‌ها اقدام گردد. امروزه در کشورمان ایران در پایان دوره اول آموزش متوسطه، فرایند هدایت تحصیلی انجام می‌شود، اما اغلب متأسفانه این کار به صورت کامل و کارشناسی طی نمی‌شود و هدایت تحصیلی در عمل، به خوبی صورت نمی‌گیرد و غالب نتیجه و مرسوم آن است که دانش‌آموزان با میانگین نمره بالا به ترتیب به رشته‌های ریاضی و تجربی هدایت شده و دانش‌آموزان ضعیف به رشته انسانی و موارد دیگر راهنمایی می‌شوند. این نوع نگاه، رویه درستی به شمار نمی‌رود، حتی برخی از فیلسوفان

آموزش و پرورش معتقدند افرادی که جذب شعر و ادبیات می‌شوند از نظر هوشی بالاتر از سایر افرادی هستند که به سایر رشته‌ها روی می‌آورند، بنابراین، نه تنها افرادی که به رشته‌های علوم انسانی روی می‌آورند از ابتدا در کل، افرادی عمیق و اندیشمند هستند، بلکه نوع رشته تحصیلی‌شان از آنها افرادی پرتوان و با بصیرت می‌سازد. به همین دلیل در بسیاری از کشورها پراستعدادترین شاگردان به سوی علوم انسانی هدایت می‌شوند و در واقع، نمرات داوطلبان سال آخر دبیرستان برای ورود به رشته‌های ادبیات باید بالاتر از همتایان خود در رشته‌های فنی و مهندسی و پزشکی باشد (زیباکلام، ۱۳۸۴: ۹۹). شایسته ذکر است که آبراهام مزلو، نیاز به خودشکوفایی در افراد گوناگون را متفاوت می‌داند که در یک شخص به صورت رویاندن گیاهان جلوه می‌کند، در دیگری به صورت مادر خوبی شدن و در شخص دیگر به صورت شاعر یا نویسنده شدن (سیف، ۱۳۹۱). معنای تربیتی این اعتقاد، آن است که تفاوت‌های فردی هر یک از متعلمان و دانش‌آموزان می‌تواند منشأ تحول و پیشرفت او در مسیری خاص باشد؛ مسیری که با بقیه متفاوت است. اگر زمینه‌ها و شرایط شناسایی و هدایت فراهم باشد، هر دانش‌آموزی می‌تواند در یک رشته علمی به مراتب بالایی برسد؛ یکی در ورزش، دیگری در هنر و آن دیگر هم در نوعی کار فنی یا خدماتی و مانند آن.

۲. توجه به امور تقویت‌کننده روند تربیتی

از نظر ابن‌خلدون اکتساب و آموختن برخی دانش‌ها در ذهن و شخصیت متربی مؤثر بود. او مثال‌هایی را در مورد دانش هندسه، حساب، فلسفه و نویسندگی ذکر کرده و تأثیر هر یک را در تربیت افراد بیان نموده بود. در حال حاضر، نیز ما می‌توانیم از این نظر بهره‌برده و علاوه بر پرورش عمومی دانش‌آموزان به تربیت اختصاصی آنها در این زمینه‌ها بر حسب استعدادهاشان، همت گماریم. به عنوان مثال، برای تقویت ذهن و قدرت فهم و استدلال متربیان، فلسفه را به ایشان تعلیم دهیم و یا مربیان تربیتی و سایر معلمان با برگزاری مسابقه‌های مقاله‌نویسی، داستان‌نویسی و مانند آن به تقویت حس نویسندگی که تربیت و رشد عقلی متربیان را به دنبال دارد، اقدام کنند و در سطوح بالاتر، برنامه‌ریزان درسی و طراحان بازی‌های تربیتی و آموزشی این مهم را به‌خاطر داشته باشند و در جهت عملی کردن آنها گام بردارند.

۳. نقش معلم

هر دو اندیشمند به نقش مهم معلمان در امر تربیت اذعان دارند. از طرفی، تحقیقات مختلف روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز بر موقعیت منحصر به فرد معلمان، علی‌رغم پیشرفت‌های فناورانه امروزی، به‌خاطر تعامل رودررو و نزدیکی که با دانش‌آموزان دارند، تأکید دارند. چنانکه پیازه اظهار می‌دارد: «زیباترین اصلاح و بازسازی آموزش و پرورش در صورتی که معلم به تعداد کافی و با کیفیت مطلوب در اختیار نباشد، با شکست روبه‌رو خواهد شد.» امروزه کارگزاران اصلی تعلیم و تربیت معلمان هستند، زیرا آنچه دانش‌آموزان کسب می‌کنند از خصوصیات، کیفیات و شایستگی‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و معنوی معلمان متأثر است و تعامل مستمر و چهره‌به‌چهره معلم با دانش‌آموز، وی را در موقعیتی ممتاز و منحصر به فرد قرار می‌دهد که هیچ انسان دیگری از آن برخوردار نیست (مهرمحمدی، ۱۳۸۰). بنابراین، سیاست‌گذاران باید ضمن برنامه‌ریزی برای اعتلا و تکریم جایگاه معلم و توجه به نیازهای علمی، رفاهی و مادی او، سازوکارهای تربیت معلمان دارای صلاحیت‌های تربیتی و علمی را فراهم سازند و آن را عملی کنند.

۴. خانه و خانواده

چنانکه در این تحقیق ذکر شد، خانواده‌های ابن خلدون و سعدی، اولین پرورندگان این دو اندیشمند بزرگ بوده‌اند که تأثیر بسزایی بر پرورش این دو داشته‌اند. امروزه در روان‌شناسی تربیتی به غنی‌بودن محیط زندگی و تعامل والدین با فرزندان، بهای زیادی داده می‌شود. بلوم (ترجمه سیف، ۱۳۷۴) با استناد به پژوهش‌های متعدد خودش و دیگران اظهار می‌دارد در توانایی یادگیری و رشد و تکامل استعداد و هوش، آنچه بیش از سطح درآمد والدین یا میزان تحصیلات یا سایر ویژگی‌های مربوط به پایگاه اجتماعی آنان اهمیت دارد، تعامل والدین با فرزندان است. به این ترتیب والدین در منزل و معلمان در مدرسه باید تمام تلاش خود را به غنی‌سازی محیط تعلیمی و تربیتی معطوف کنند و این می‌تواند با مراجعه اولیا و مربیان به نظریه‌های جدید و مهیاساختن امکاناتی که امکان تفکر، تحلیل، استدلال، خلاقیت و تجربه را تسهیل کند، محقق شود.

۵. توجه به خصوصیات سرشتی

سعدی وقتی می‌گوید: «تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است»، مقصود او از نااهل، همان نامستعد است که زمینه‌های وراثتی تربیت‌پذیری وی آنقدر ناچیز است که به حساب نمی‌آید و به این دلیل تربیت نامستعد را ضایع می‌داند. بنابراین، در نظام آموزشی کشورمان ایران نیز باید به این مهم به موازات شناخت استعدادها دانش‌آموزان توجه کرده و با کمک کارشناسان و اولیای دانش‌آموزان، تأثیر وراثت را در امر تعلیم و تربیت در نظر آوریم و این انتظار را که باید همه دانش‌آموزان در یک ماده و مواد درسی مختلف به طرز یکسان پرورش یابند، نداشته باشیم. حتی باید به‌طور وسیع‌تر این عامل را در مناطق آموزشی در بخش‌های مختلف یک شهر و یا در کل کشور لحاظ کنیم. چنانکه به‌طور مثال مشهور است که خوزستان مهد فوتبال ایران است و مردمان این خطه به‌طور وراثتی در زمینه ورزش فوتبال مهارت دارند و حتی شهر آبادان را به برزیل ایران تشبیه می‌کنند. پس مربیان پرورشی و ورزشی مدارس در این مورد می‌توانند ضمن بهره‌گیری و توجه به این آموزه، نقش بسیار بزرگی، ایفا کنند.

۶. توجه به ابعاد معنوی و فرهنگ در تربیت

در آموزه‌های ابن‌خلدون و سعدی به امور معنوی و تأثیری که بر امر تعلیم و تربیت دارند، اشاره شد و مواردی مانند تعلیم قرآن کریم و ضرورت تهذیب نفس و مانند آن دیده شد. امروزه نیز اندیشمندانی چون آرنولد، ریشه معضلات بشری را در اشاعه روحیه مادی‌گرایی و بهره‌وری از آموزش و پرورش به‌منزله ابزاری برای پیشبرد سود ناشی از صنعت می‌یابند و این درد را هرچ‌ومرج می‌نامند. آرنولد معتقد است ما به پرورش بدن خود از راه ورزش و تغذیه اهمیت زیادی می‌دهیم و مانند یونانیان باستان این امر را جایز می‌دانیم، ولی این پرورش بدن باید به‌خاطر پرورش روح و ایجاد منش و مرام باشد و پرورش روح، از طریق اعتلای فرهنگی می‌تواند انجام یابد. او سپس اضافه می‌کند نزد بسیاری از افراد، دین از صنعت و آزادی، ناجی عظیم‌تری برای بشریت محسوب می‌شود. در همین راستا الیوت نیز می‌گوید: هیچ فرهنگی بدون همراهی دین به‌وجود نمی‌آید، یعنی همواره فرهنگ از درون دین شکوفا می‌شود (زیباکلام، ۱۳۸۴: ۹۴-۹۳).

۷. تأثیر گروه‌های همسالان

روان‌شناسان بر این باورند که همسالان بیش از دیگران، یکدیگر را باور داشته و به سخنان و

رفتارهای یکدیگر اعتماد دارند. امری که سعدی و ابن خلدون بر آن تأکید داشتند. بنابراین، با هدایت گروه‌های همسالان در قالب رفاقت‌های درست و شایسته، می‌توان بسیاری از معضلات تربیتی و درسی متریان را رفع نمود. در اینجا مربی در مقام فردی که بیش از هر کسی به اخلاق و روحیات تک‌تک دانش‌آموزان واقف است، می‌تواند با هدایت متریان در قالب گروه‌های دوستان همسال و با ترتیب‌دادن بازی‌های دسته‌جمعی و فعالیت‌های درسی گروهی، بازدیدهای علمی، تفریحی و مانند آن، این تأثیر را محقق سازد.

۸. تأکید بر عامل نصیحت‌گری و موعظه

سعدی بر عامل نصیحت، پند و موعظه در قالب حکایت و داستان تأکید زیادی دارد. این رویه باید از اوان کودکی و پرورش مربی مورد توجه باشد. امروزه می‌گویند که دوران نصیحت، گذشته است، اما به این نکته توجه ندارند که پند و نصیحت باید از ابتدای امر که مربی انعطاف‌پذیری بیشتری دارد، مورد توجه قرار گیرد و اشکال در این است که آن را در مراحل بالاتری مثل جوانی و نوجوانی به کار برده و در نتیجه با دیدن نتایجی که دلخواه نیست، رد کرده و چندان مفید نمی‌دانند. پس توجه به زمان انجام این رویه، حائز اهمیت و افری است. شایسته است به فرمایشی از امام سجاد (ع) در این باره دقت کنیم که اشاره دارند به اینکه نصیحت‌پذیری انسان عاقل بر اثر ادب و تربیت او در دوران کودکی است.

۹. توجه به عامل الگوبرداری

ابن خلدون و سعدی بر تقلید و الگوبرداری تأکید داشتند. امروزه هم می‌توان بنا به فرمایش قرآن کریم «لقد کان فی رسول‌الله اسوه حسنه»، مقاصد والای تربیتی را از راه الگوسازی انتقال و اشاعه دهیم. توجه به این امر، به‌ویژه در سنین پایین‌تر و دوران نوجوانی می‌تواند پایه‌ریزی شده و در این میان مربیان تربیتی، ورزشی و هنری می‌توانند نقش مهمی ایفا کنند و علاوه بر ایجاد نقش الگویی خویش، به معرفی اسوه‌های شایسته ورزشی و هنری و مانند آن پردازند.

۱۰. توجه به همبستگی اجتماعی

در آموزه‌های ابن خلدون عاملی به نام عصیبت وجود داشت که باعث اتحاد و همبستگی جمعی بین افراد می‌شد. سعدی نیز جامعه انسانی را اندام‌واره و انسان‌ها را مانند پیکره‌ای واحد می‌دانست، چنانکه امروزه سروده وی با مضمون «بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز

یک گوه‌رند» بر سر در سازمان ملل متحد، نقش بسته است. همچنین در عصر حاضر در مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، شکل‌گیری همگرایی‌ها و همبستگی‌های منطقه‌ای، جهانی و بین‌المللی، نهادینه شده است. بنابراین، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت از این عامل می‌توانند در جهت ایجاد انسجام، یگانگی و وحدت میان اقشار مختلف جامعه و به‌ویژه مدارس، بهره ببرند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در مقام بحث و مقایسه یافته‌های این تحقیق با تحقیقات دیگر، باید متذکر شد که این پژوهش تلاش کرده است تحت سه حیطه زیستی، اجتماعی و روانی به بررسی عوامل مؤثر بر تربیت از دید ابن‌خلدون و سعدی نظر افکند؛ امری که ممکن است در بررسی عوامل مذکور در برخی حیطه‌ها با سایر تحقیقات، همپوشانی داشته باشد. این تحقیق، ضمن اینکه تلاش نموده، عواملی که از سوی ابن‌خلدون و سعدی بیان شده است، را بیابد، آنها را به‌صورت زیرشاخه‌هایی در ذیل شاخه‌های اصلی زیستی، اجتماعی و روانی قرار دهد، اما مزیت این تحقیق آن است که تنها به پژوهش و بررسی عوامل مؤثر بر تربیت پرداخته و به‌طور دقیق‌تر، جزئی‌تر و تخصصی‌تر روی این عوامل متمرکز شده است، امری که از سوی تحقیقات دیگر، می‌توان گفت به‌ندرت به آن پرداخته شده است؛ زیرا در آنها عوامل مؤثر بر تربیت تنها به‌عنوان یکی از موارد پژوهش مدنظر بوده و به ارکان و عوامل دیگر نیز در کنار آن پرداخته شده است. اگر در تحقیقات دیگر از عوامل محیطی سخن به‌میان آمده است، در این پژوهش عوامل محیطی به‌صورت جامع‌تر، ذیل حیطه‌های زیستی و اجتماعی تقسیم‌بندی شده و به‌صورت محیط طبیعی و محیط اجتماعی به آن نگاه شده و علاوه بر آن به دامنه و گستره آنها از دید دو اندیشمند نیز نظر افکنده شده است. گذشته از آن، این پژوهش تلاش نموده تا با استفاده از یافته‌های خود که برگرفته از آرا و دیدگاه‌های ابن‌خلدون و سعدی در مورد عوامل مؤثر بر تربیت بوده است، با انطباق این یافته‌ها با مبانی فلسفی تربیتی نظام تعلیم و تربیت کنونی ایران، آموزه‌هایی برای ارائه به این نظام ارائه کند.

یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که ابن‌خلدون و سعدی، نگاه ویژه‌ای به عوامل مؤثر بر تربیت دارند، در دیدگاه ایشان، عواملی که بر تربیت تأثیر گذارند، در نگاه اول به سه شاخه اصلی

زیست‌شناختی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی تقسیم می‌شوند و در زیرشاخه‌های آن، عوامل مؤثر مورد بررسی قرار می‌گیرند. از منظر دیگر، برای این پژوهش این امر ضرورت دارد که به یک دید کلی در خصوص عوامل مؤثر بر تربیت دست یافته و در سایه آن دید کلی، به نگاه جزئی‌تر در این خصوص دست یابد و ارتباط این شاخه‌ها و عوامل، مورد بررسی قرار گیرند و بتوانند از آن عوامل مؤثر، در جهت بهبود و رشد تربیت در زمینه‌های گوناگون استفاده کنند. براساس این یافته‌ها، بهره‌گیری از آموزه‌های ابن خلدون و سعدی در نظام تعلیم و تربیتی ما ایران، باید به گونه‌ای باشد که سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان، کارشناسان و مربیان بتوانند به یک نگاه جامع از عوامل مؤثر بر تربیت دست یابند. برای رسیدن به این هدف، لازم است آنان به جنبه‌های زیستی، اجتماعی و روانی نگاه ویژه‌ای داشته و با اشراف بر آنها، یک کلیت پیش رو در عوامل مؤثر بر تربیت را فراهم سازند، آنگاه به بررسی زیرشاخه‌ها و زیرموضوعات هر یک از سه جنبه زیستی، اجتماعی و روانی پرداخته، ضمن وقوف بر نحوه تعامل آنها، به ارتباط این شاخه‌ها و زیرشاخه‌ها یا یکدیگر واقف شوند و در نهایت به یک نگرش مناسب و شایسته در خصوص عوامل مؤثر بر تربیت دست یابند. آنچه اکنون در نظام تعلیم و تربیت ایران اتفاق می‌افتد، نگاه تخصصی و یک‌جانبه است. کارشناسان و معلمانی در رشته خاصی تحصیل می‌کنند، در حالی که، به ارتباط اندام‌واره رشته خود با ابعاد زیستی، اجتماعی و روانی، آشنایی کافی ندارند و از تعاملات این شاخه‌ها در رشته تعلیمی خود اطلاع دقیقی ندارند؛ یعنی به نظر می‌رسد بدون توجه به این شاخه‌ها و زیرشاخه‌های آن و در محیط غیرتعلیمی، در حیطه رشته خود سرگرم می‌شوند، بدون اینکه توجه داشته باشند این عوامل زیستی، اجتماعی و روانی بر رشته تدریسی و روش تربیتی آنان تأثیرگذار است. بنابراین، انتظار برداشت ثمر و میوه‌ای از این درخت، بعید یا حداقل کم‌حاصل به نظر می‌رسد.

بنابراین، برای عوامل مؤثر بر تربیت، سه نگاه به صورت پیوسته و هم‌زمان باید مورد توجه قرار گیرد. البته این عوامل در تعامل با یکدیگر می‌باشند. از همه مهم‌تر، تعامل متخصصان هر سه حیطه با یکدیگر و تدوین رهنمودها و آگاهی‌های لازم و کافی برای معلمان و مربیان است تا با بهره‌گیری از هر یک از سه عامل اصلی و زیرشاخه‌های آن بتوانند در رشته مورد نظر خود به تعلیم و تربیت کارآمد، مؤثر، بهینه و تأثیرگذار دست یابند و دانش‌آموزان نیز بتوانند در مسیر نیل به اهداف از پیش تعیین شده و مورد نظر تربیتی، رهنمون شده و بدان نائل گردند. نادیده گرفتن یا کم‌اعتنایی به هر یک از این سه عامل مؤثر بر تربیت، می‌تواند تعلیم و تربیت کشور و به تبع آن، همه

ارکان از جمله دانش‌آموزان را دچار مشکلات جدی نماید. البته با اتخاذ چنین رویکردی که ذکر شد، امید است به لطف الهی ضمن رفع مشکلات در مسیر اصلاح و بهبود و حتی پیشرفت نظام تعلیم و تربیت کشور امیدوار بود، ان شاء الله.

منابع

قرآن کریم.

ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۹۸۸)، «مقدمه ابن خلدون»، بیروت: دارالفکر.

اعراف، علیرضا (۱۳۷۰)، تعلیم و تربیت از دیدگاه ابن خلدون، مجله نور علم، دوره چهارم، شماره پنجم: ۷۱-۹۲. بهشتی، محمد؛ ابوجعفری، مهدی؛ فقیهی، علی تقی زیر نظر علیرضا اعرافی (۱۳۸۸)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران: سمت.

زیباکلام، فاطمه (۱۳۸۴)، مبانی فلسفی آموزش و پرورش در ایران، دانشگاه تفرش، تفرش: حفیظ.

سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۵)، بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.

سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۰)، کلیات سعدی، مقدمه و شرح حال از محمدعلی فروغی، تهران: ایران.

سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۲)، گلستان سعدی از روی نسخه تصحیح شده فروغی، تهران: ققنوس.

سیف، علی اکبر (۱۳۷۹)، روان‌شناسی پرورشی، تهران: آگاه.

شریعتمداری، علی (۱۳۶۹)، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: امیرکبیر.

شکوهِ، غلامحسین (۱۳۷۸) مبانی و اصول آموزش و پرورش، تهران: آستان قدس رضوی

عطاران، محمد (۱۳۷۵)، آرای مریبان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک، تهران: مدرسه.

فقیهی، علی‌نقی (۱۳۸۸)، ابن خلدون و اصول آموزش و پرورش، فصلنامه تعلیم و تربیت شماره ۶۲: ۱۳۷.

گنابادی، محمدپروین (۱۳۶۹)، ترجمه مقدمه ابن خلدون، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.

مایر، فردریک (۱۳۷۴)، تاریخ اندیشه‌های تربیتی، ج ۱ و ۲، ترجمه علی‌اصغر فیاض، تهران: سمت.

مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۶)، کندوکاو در ترجیحات روش‌شناختی پژوهشگران حوزه تعلیم و تربیت در ایران

فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، سال ششم، شماره ۲۱: ۱۰۸-۷۷.

میرزاحمدی، محمدحسن (۱۳۹۵)، مطالعه تطبیقی دیدگاه حکیم ابونصر فارابی و جان هنری نیومن در خصوص

علوم، دو فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های آموزش و یادگیری، دوره ۱۳، شماره ۱، پیاپی ۲۳.

یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۸)، چشمه روشن، تهران: مهارت.

